

ایمانیہ کتابیں سلسلہ پای

www.ketab.ir

پرفصلہ میرشکات



نشر نازک

سرشناسه: میرشکاک، یوسفعلی، ۱۳۳۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: نامه‌هایی به یک بسیجی / یوسفعلی میرشکاک.
 مشخصات نشر: تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
 شابک: ۱-۴۴-۸۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: میرشکاک، یوسفعلی، ۱۳۳۸ - -- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره
 موضوع: بسیجیان -- خاطرات موضوع: Militia -- Iran -- Diaries
 موضوع: فرهنگ‌زدایی -- ایران موضوع: Acculturation -- Iran
 موضوع: ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۴ موضوع: Iran -- Social conditions -- 20th century
 موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴ موضوع: Iran -- Politics and government -- 20th century
 رده‌بندی کنگره: DSR1۶۲۹/م۸م۸ ۱۳۹۷
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۶۸۸۳۴



نامه‌هایی به یک بسیجی

یوسفعلی میرشکاک

| ناشر: نارگل |

| صفحه‌آرایی: علی اصغر بیبقی | طرح جلد: محسن صمدی |

| نوبت انتشار: یکم؛ بهار ۱۳۹۸ | شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه |

| لیتوگرافی و چاپ: هنر آفاق | صحافی: کیا |

| شابک: ۱-۴۴-۸۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸ | قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان |

تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۸۹۳۵۶ - ۶۶۹۸۹۳۶۰

www.nargolpub.ir

| Instagram: @nargolpub | Telegram: @nargolpub |

به جای مقدمه

هو الذی لیس بمنله شیء وله المثل الاعلی و هو الواحد القهار

سلام به فردا خان

این مقالات یاد در رو نگری است که گمان می بردم «خرد» می تواند در «حوالت» انسان تأثیر و تصریفی داشته باشد. به عبارت دیگر می توان گفت با صدای بلند با خود اندیشیده ام و مخاطب نیست این گفت وگو، نفس (روان) و خرد (عقل) نویسنده بوده و امروز که نویسنده خود را مرور می کند می بیند که نه برکوه افزوده و نه از آن کاسته است. ولی حتی اگر اندازه پشه ای از پشه هایی که به جان سپاه نمرود افتادند در سپاه خداوند نقش داشته باشد، برایش بسنده است. آخر آدمی از حیث «روان تن» (نفس اماره) تفاوتی با پشه ندارد و هر دو در پس لذتند و تناسل و توالد. مگر این که انسان به «روان» (نفس ملهمه) دل ببندد و بار «روان ماه» (نفس مطمئنه) را بر فرق نهاده و سوار بر فشار «روان ناهید» (نفس لوامه) جان کنده باشد و به مقام فرهاد رسیده و در راه عشق، بی چشم داشت، مرگ تدریجی برای وی شیرین تر از وصال گلزار شیرین...

«فرهاد گلزار» باید باشی و گلزار فرهاد و «خسرو» و «شیرین» و «تیشه» و «سنگ» و «هفت خوان» و «هفت آسمان» و آویزان به مویی آویخته از ناپیدا کرانه «خیال شخص تنها»... تا بدانی که نیکان و پاکان خردمند شهید چگونه

برشده‌اند بر بام یگانگی در تنانگی، و برگزیده از «خود و غیرخود» و «گم شده در بی‌کرانگی» مهر آن «بی‌همانند یگانه مبتهج به ذات خود» و بی‌نیاز از من و مخاطبان حرف‌نشنوی من!...

□

من باری کارک خود کرده و بارک خود برده‌ام مأجور یا نامأجور، هیچ باکی هست. راه دشوار بوده و رسانه‌نوشتری در عصر رسانه‌های دیداری کم و بیش مثل برد با قلماسنگ (فلاخن) داوود علیه‌السلام با جالوت لعنة الله علیه است... شاید هم من سر را از سرگشادش به صدا درآورده‌ام که فریادم پس از بیست سال دارد برای نخستین بار پژواک یافته و به من برمی‌گردد از طرف آسید علی اصغر بهمن‌نیا و هست برزخ غلامرضا یادگار حاج محمدرضای آقاسی (کوشا) و... آخر من باور کرده‌ام که عقده‌انده‌ایم که اگر نبودیم، کار با رسانه‌ی دیداری را جدی می‌گرفتیم. ولی آخر رسانه‌ی دیداری را «جیم جارموش» با «دِد مَن» درآورده و من آثار ندارم که راه طی شده را طی کنم همان‌طور که در صنعت مصرف‌کننده‌ام در فیلم نیز منتظر نمی‌مانم تا از پاره‌چاه بیفتم و برعکس، یکسره به سراغ آن وجه از رسانه می‌روم که بار مرا بردوش فیلم نهاده و به «همت عیسوی» پیش می‌برد، گیرم به هزینه‌امت موسای کلیم «ایمان» تا مگرامت محمد صلوات الله علیه بفهمند لایذ رمزی در کار بوده که سیدن نمختار علی‌السلام فرموده... رها کنم که «در برپاشنه می‌چرخد و مرا با جهان هیچ کار نداشته است»:

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود

رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

شاید هم باید کمر می‌بستم به «خطابه گفتن» در شهرهای مختلف، که حالش نبود و پیر من فرموده است: «قید و علومکم بالکتابه». دیگر این که مخاطب اصلی من در جای دیگری بود و شاید باید با او سخن می‌گفتم، اما گوش سخن‌شنو نداشت و مغرور به ایدئولوژی‌ها و کلان‌روایت‌ها، گمان می‌برد که می‌شود کاری

از پیش برد بدون عیسی و موسی و محمد و بودا و کریشنا و به ویژه کریشنای کالکی علیه السلام و اعتقاد به بازگشت «نجات بخشان» و «منجیان» نداشت... می بینید که «یوم نحشر من کل امة فوجا» را وقتی پیر بنیامین علیه السلام تأویل کند فرسنگ ها با فهم گوینده «لولا السنتان لَهْلَكَ النُّعْمَان» تفاوت می کند. خب! حالا من با یقین خود چه می توانم کرد؟ یقین که قابل انتقال نیست؛ مثل عشق:

پیدا یکی که عاشقی چیست؟

گفتم که روماس بدانی

و بر شدن به «تله» غیر قابل آموزش است متأسفانه، آن هم به نحوی که اگر در ژرفای دوزخ باسی، به نیروی «تله» خود را در بهشت بیابی و زمین لغزنده و لغزاننده، بار تو را بر پشت بر و تله تقابلاً به مادر مقدس متعال و پدر مقدس متعال مهر بورزی که «بالوالدیر احسان»... آزمون بود و آزمون است و آزمون باقی است تا روز روزها و دیدار آن بی همانند از «رجال علی الاعراف»...

باقی بقای عاشقان باد

والحمد لله الذی لیس کمنا عسی وله المثل الاعلی

والسلام علی امام الغیب و جنوده فی الشرق و المغرب

ابان ۱۳۹۷

بنده ابدی ابی طالب علیه السلام

یوسف علی میرشکاک